



رحمان حسین زاده

## پیام سی سال قبل و امسال ۲۸ مرداد : جنبش آزادیخواهی مردم علیه کلیت جمهوری اسلامی

در میان نوشته ها و بررسیهای مختلف حول وقایع مهم ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ در کردستان بعضا به طور یکجانبه ای فقط دستور حمله خمینی به کردستان و گسیل گله حزب الله و به کار افتادن ماشین سرکوب ضد انقلاب اسلامی برجسته میشود. البته در مورد این بعد مسئله و ابعاد جنایات و سرکوبگری و کشتار و قتل عام و دادگاههای صحرایی جمهوری اسلامی هنوز جا دارد کتابها نوشته شود و کیفر خواست کاملتر و همه جانبه تر مردم مبارز علیه سردمداران دست اندرکار جمهوری اسلامی چه آنها که در قدرت باقیمانده و یا از قدرت رانده شده اند، صادر شود و براساس آن در فردای پیروزی مردم، محاکمه و مجازات شوند. اما ۲۸ مرداد سی سال قبل حاوی پیام بسیار مهمتر و تعیین کننده تری بود. پیام سازماندهی مقاومت و مبارزه برای آزادی و انقلاب. سازماندهی جنبش و مبارزه متفاوت به دور از محاسبات و معامله گریهای جریانات مختلف راست و چپ بورژوازی که هوای "نوپایی" رژیم و سیمای "مستضعف پناهی و ضد امپریالیستی امام" را داشتند. پیام ممکن بودن سازماندهی جنبش توده ای و اجتماعی سیاسی و نظامی علیه حاکمیت ارتجاع تازه به قدرت

صفحه ۲

## جنگ و صلح شان علیه طبقه کارگر است (در حاشیه ادعاینامه دادستانی تهران علیه سندیکای شرکت واحد)

### خالد حاج محمدی

دادستانی تهران در کیفرخواست خود در مورد حوادث اخیر پس از انتخابات که به تاریخ یازدهم مرداد ۱۳۸۸ اعلام شد، علیه کارگران سندیکای شرکت واحد و منصور اسالو نیز دست به پرونده سازی زد. در این تلاش دادستانی تهران با اشاره به اعتصاب کارگران شرکت واحد در چند سال قبل اتهاماتی را علیه سندیکا و کارگران و شخص اسالو اعلام کرد مبنی بر اینکه وابسته به آمریکا هستند و در ماجرای اعتصاب کارگران از آمریکا پول گرفته است.

اینکه نهادهای جمهوری اسلامی و از جمله دادگاه و دادستانی آن کارشان پرونده سازی برای مخالفان خود است، اینکه هزاران نفر از کارگر و کمونیست و آزادیخواه و مخالف جمهوری اسلامی با همین پرونده سازیها سر به نیست شده اند، امری عیان است. دادستانی تهران در ادامه فعالیتهای پلیسی-اطلاعاتی خود به عنوان یک نهاد سرکوبگر جمهوری اسلامی و در دل اعتراف گیریهای اخیر مراکز پلیسی جمهوری اسلامی و راه انداختن شوهای تلویزیونی علیه زندانیان و مخالفین خود، دست به این شگرد علیه کارگران شرکت واحد زده است و این مطلقا اتفاقی نیست. تحرکات اخیر و دعوای جنایات جمهوری اسلامی و فضای که جناح حاکم علیه مخالفان خود راه انداخته است، جدا از هر هدفی که برای پس زدن جناح مقابل دارد، مرعوب کردن کل جامعه و در راس آن طبقه کارگر و صف آزادیخواهی یکی از هدفهای اصلی آن است. دادستانی تهران در ادامه تلاشها و پرونده سازیهای تا کنونی مراکز اطلاعاتی رژیم، در ادامه فعالیت شکنجه گران و آدم کشان حرفه ای جمهوری اسلامی در زندانها و کشتارگاهها، در تلاش است با پرونده سازی علیه کارگران شرکت واحد و در واقع آن بخش از طبقه کارگر که با تلاش چندین ساله سرپناهی برای خود ساخته اند و بخشی از کارگران را زیر سقفی جمع کرده اند، علیه کارگران اقدام کند. این تلاش درست در شرایطی است که بخشی از رهبری سندیکای

## جنبش طبقاتی و حزبی کمونیستی را باید سازمان داد (مصاحبه پرتو با بهرام مدرسی)

صفحه ۳

علی مطهری

## تفاوت در چیست؟

صفحه ۵

سیف خدایاری

## کهریزک :

صفحه ۶

منزیت و رأفت اسلامی در گوانتانامو و ابوغریب ایران

سعید کرامت

## جنبش سبز تداوم یک جدال صد ساله در ایران (بخش ۲)

صفحه ۷

(چپ کجا ایستاده و چه اولویت های دارد؟)

اسد گلچینی

## عزای عمومی یا اعتصاب عمومی ؟

صفحه ۱۰

## به مردم آزادیخواه کردستان

صفحه ۱۰

حسین مرادیگی (حمه سور)

## فراخوان به مردم مریوان برای

صفحه ۱۱

اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد

## اعتصاب عمومی در کردستان اعلام پرچمی دیگر

صفحه ۱۲

خالد حاج محمدی

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران  
تکرار برنامه ۲:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب

نشریه مزب کمونیست کارگری حکمتیست هر

هفته جمعه ها منتشر می شود

پرتو را بفروشید و به دوستان خود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

## ادامه از ص ۱ پیام سی سال قبل و امسال ...

برجسته کند. در این مناسبت در حرکتی یکپارچه و هماهنگ میتوان "نه" مردم را به وضع موجود و جمهوری اسلامی به میدان کشید. بار دیگر کمونیستها و آزادیخواهان میتوانند پرچمدار عملی چنین مسیر و مبارزه ای باشند.

**اعتصاب عمومی مردم کردستان**  
بر این اساس کمونیستها و آزادیخواهان کردستان و حزب حکمتیست طی طومارها و بیانیه هایی مبتکر فراخوان به اعتصاب عمومی مردم کردستان شده اند. به اعتصاب عمومی مردم کردستان باید پیوست تا از درسها و تجارب و فداکاریهای مبارزات و جنبشی قدرانی شود که به سهم خود در سی سال گذشته خار چشم ارتجاع و جمهوری اسلامی بوده است. به اعتصاب عمومی مردم کردستان باید پیوست تا یاد همه قربانیان سی سال مبارزه آزادیخواهان در سراسر ایران و در کردستان را ارج گذاشت. به اعتصاب عمومی مردم کردستان باید پیوست و آن را ممکن کرد تا دنیا ببیند در مقابل جمهوری اسلامی و استبداد و دیکتاتوری و برای رسیدن به آزادی راه دیگری و مبارزه موثرتری به ابتکار کمونیستها و آزادیخواهان در ابعاد اجتماعی وجود دارد که نه تنها کوچکترین پیوندی با هیچ یک از صف بندیهای قدیم و جدید دستگاه حاکمیت اسلامی ندارد، بلکه هر قدم پیروزی و پیشروی آن به مصاف کشیدن همه لحظات حیات جمهوری اسلامی و سردمداران دیروز و امروز آن و ابن الوقتیهای ناسیونالیست و مذهبی حامی و مجیزگوی آن در این و یا آن مقطع متفاوت بوده اند. اعتصاب عمومی مردم کردستان تحرکی اجتماعی علیه پروژه اسلام سبز منجمی نظام اسلامی و حواریون امروزش و گامی مهم در راستای آگاهی و اتحاد و تشکل و سازمانیابی جنبش آزادیخواهان و برابری طلبانه ایست است که قصد کرده تفر و اعتراض بر حق مردم و جامعه را برای پایان دادن به وضع سیاه موجود و حاکمیت سرمایه اسلامی هدایت کند. به اعتصاب عمومی مردم کردستان ببیندیم.

\*\*\*

رسیده که به نام انقلاب، سرکوب انقلاب مردم ایران را و یکی از حلقه های مهم تداوم آن یعنی مبارزه مردم در کردستان که بدرست کمونیستها و آزادیخواهان ایران نام "سنگر انقلاب" بر آن نهاده بودند را در دستور داشت. سی سال قبل دقیقاً به همت و ابتکار کمونیستها و آزادیخواهان در کردستان راه متفاوت و امید بخشی پیش پای مردم خواهان تداوم انقلاب و تشنه آزادی و رفاه و سعادت گذاشته شد. پیام ۲۸ مرداد سی سال قبل و مبتکران کمونیست و آزادیخواه آن، تاکید بر این حقیقت بود که صف مبارزاتی متفاوت و متکی به توده کارگر و زحمتکش و انسان آزادیخواه را علیه سرتاپای جمهوری اسلامی باید گشود. همین اتفاق افتاد. امسال هم در شرایطی که بازار مکاره تقسیم جمهوری اسلامی به خوب و بد و سبز و سیاه رواج پیدا کرده است. جریانات بورژوازی اعتراض و تنفر عمیق و دیرینه مردم از استبداد و تبعیض و ارتجاع و جمهوری اسلامی را عامدانه در قالب جنبش سبز کانالیزه میکنند. متأسفانه بخش بزرگی از اپوزیسیون راست و چپ از مبتکران این معرکه گیری و تحمیق مردم هستند. جناحهای مختلف بورژوازی و چپ بورژوازی و ناسیونالیست در داخل و خارج کشور فعالانه مردم را به حمایت از جنبشی فرا میخوانند که پلاتفرم و رهبری و شعارها و ابتکار آن در دست جنایتکارانی چون موسوی و رفسنجانی و خاتمی و کروبی و نمایندگان سبز پوش آنها است، یکبار دیگر کمونیستها و آزادیخواهان وصف رادیکال جامعه باید قد علم کند و راه دیگر و صف دیگر و کار دیگری را به جامعه و مردم نشان دهد. مناسبت ۲۸ مرداد در کردستان یکی از فرصتهای مناسبی است که در ابعاد اجتماعی و توده ای اعتراض مردم را علیه کلیت جمهوری اسلامی و جناحهای آن باید سازمان داد و به میدان آورد. بار دیگر ۲۸ مرداد در کردستان میتواند رسالت خود و اتکای خود را بر صف متفاوت مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی

کارگران شرکت واحد و رهبران و فعالین کارگری باید در مقابل اقدامات دادستانی و سایر مراکز پلیسی امنیتی جمهوری اسلامی ایستاده و مانع پیشبرد نقشه شوم آنها بشوند. تا کنون سندیکای شرکت واحد طی اطلاعیه ای جواب ادعای دادستانی را داده است. اما اهدافی که جمهوری اسلامی در این ماجرا دنبال میکند، اقدامی کاملاً نقشه مند و آگاهانه علیه کل طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران است. فراتر از اطلاعیه شرکت واحد باید اقدامات دیگری را برای بیرون آوردن اسالوها، مددی ها و پورعبدالله ها پیش برد و این بر دوش ما است. این اتفاق در شرایطی است که جدال میان جناحهای جمهوری اسلامی بعد از انتخابات وارد فاز جدیدی شده است. کل تلاش جناح حاکم و جناح مخالف و در واقع کلیت جمهوری اسلامی این است که در این اوضاع نظام سرمایه حفظ شود، طبقه کارگر و مردم محروم پرچم دیگری در دفاع از انسانیت و علیه کل ارتجاع بلند نکنند. هر دو جناح در تلاشند، هر اتفاقی میان آنها بیفتد ادامه حاکمیت سرمایه داران و نظام بردگی در خطر نیفتد. جناح حاکم با تهدید و عریبه کشی دادستانی و گله چماقداران خود و جناح سبز با کنترل اعتراض مردم زیر پرچم جنبش سبز و در خدمت اهداف ضد کارگری و ضد انسانی خود. اینها در جنگ و صلح خود علیه طبقه کارگر و آزادیخواهی هم قولند. دفاع از زندانیان سیاسی، دفاع از حق تشکل و اعتصاب، تلاش برای آزادی و رفاه تنها در خارج این دو صف و با صف مستقل ما علیه کلیت جمهوری اسلامی ممکن است. پس زدن تلاشهای ضد انسانی دادستانی و همه جناحهای جمهوری اسلامی، در گرو اتحاد صفوف ما، در گرو اعلام کیفرخواست طبقه کارگر و صف آزادیخواهی علیه بردگی مزدی، علیه زندان و پرونده سازی و در دفاع از آزادی و برابری است، و این بر دوش کل طبقه کارگر است.

\*\*\*

شرکت واحد از جمله منصور اسالو و ابراهیم مددی هر دو در زنداند و بدون هیچ مجوزی در بدترین شرایط ننگه داشته شده اند. تلاش آگاهانه دادستانی تهران بخشی از تلاش کل دستگاه سرکوب برای سرکوب طبقه کارگر و صف آزادیخواهی در این جامعه و به تمکین و سکوت و اداشتن آنها است. قرار است در دل تصفیه حسابهای درون جناحی جمهوری اسلامی، در دل بررسی اعتراضات اخیر و کلی پرونده سازی و اعتراف گیری که جناح حاکم علیه مخالفین خود و علیه معترضین راه انداخته است، به عنوان فرجه ای برای توجیه اعمال جنایتکارانه خود علیه کارگران و زندانیان سیاسی و علیه صف آزادیخواهی نهایت استفاده را ببرند. پرونده سازی دادستانی تهران تلاشی آگاهانه و البته ناشیانه ارگانهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در بطن این اتفاقات است. میخواهند به این بهانه ها رهبران کارگری و اعتراض آزادیخواهان مردم و فعالین آن را خفه کنند. میخواهند به همه اعلام کنند که منطق عدالتخانه های جمهوری اسلامی این است و فردا هر بلایی را بر سر هر انسان حق طلبی خواهند آورد. میخواهند فضای پلیسی را علیه مخالفین خود و در راس آن علیه طبقه کارگر اعمال کنند و همه را به سکوت بکشانند. این اعمال قرار است اهرم فشاری دست دولت سرمایه داران باشد، تا در این فضا ایجاد صفی مبارز و معترض علیه فقر و محرومیت و استبداد را منتفی کند. قرار است این تهدیدها و پرونده سازیها علیه منصور اسالو و کارگران شرکت واحد، فشاری باشد که مردم ایران، که کارگران و آزادیخواهان به فراموشی بسپارند که اسالو و مددی هنوز زنداند و باید برای آزادی آنها کاری کرد. که دانشجویان و صف برابری طلبی در این جامعه فراموش کنند که محمد پور عبدالله و تعدادی از فعالین اول مه و صدها زندانی سیاسی در زندان هستند و باید برای آزادی آنها کاری کرد. مسلم اینکه طبقه کارگر و در راس آن

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

## جنبش طبقاتی و حزبی کمونیستی را باید سازمان داد

(مصاحبه پرتو با بهرام مدرسی)

دانشگاه ها را یکبار دیگر بهم یادآوری می‌کردیم و تلاش می‌کردیم که تحکیم وحدت و سایر ارگان های وابسته به رژیم را چنان افشا کنیم که مثل سال های قبل امکان تحرک سیاسی نداشته باشند. از این فرصت پیش آمده استفاده می‌کردم تا یکبار دیگر متشکل شویم و فضای دانشگاه ها را به دست بگیریم. رژیم طی دو سال گذشته تعداد بسیار زیادی از دانشجویان را روانه زندان کرد تا فضای رادیکال و چپ در دانشگاهها را عقب براند. از این فرصت برای بازپس گرفتن این فضا استفاده می‌کردم. مواظب بودم که حمله رژیم مجدداً موج وسیعی از فعالین دانشجویی را شامل نشود. در این رابطه به تجارب سال های پیش مراجعه می‌کردم. سعی می‌کردم که پرچم دانشجویان آزادخواه و برابری طلب بعنوان تنها پرچم واقعی دفاع از انسانیت حداقل در دانشگاه ها مجدداً برافراشته شود. سعی می‌کردیم در دل این اوضاع دانشگاه های مختلف را به هم وصل کنیم. سعی می‌کردم که امکان حفظ رابطه فعالین دانشجویی با هم را تضمین کنیم. سعی می‌کردیم با فعالین کارگری بخصوص در رابطه با هماهنگ کردن کارها رابطه بگیریم.

با فعالین انقلابی اعتراض جنبش زنان تماس می‌گرفتم و همین کار را می‌کردم که در بالا به آن ها اشاره کردم.

در این فضای پر جنب و جوش تلاشم این میبود که مردم را قانع کنم که باید کار دیگری کرد. تلاش می‌کردم از همین فرصت هم استفاده کنم و راه دیگر مبارزه را نشان دهم. تلاش می‌کردم اوراقی را که قبلاً همراه با رفقایم آماده کرده ام را میانشان پخش کنم. سعی می‌کردم از جایی که بعد از همه این کارها، امکان اقدام سیاسی معینی دایم، این کار دیگر را به مردم نشان دهم. سعی می‌کردیم مردم را قانع کنیم که برای این یا آن جناح ←

تشویق به برگزاری چنین مجامع عمومی کنیم و هم مطالباتمان را با هم هماهنگ کنیم. بر سر خواسته های معینی توافق می‌کردیم به رای مستقیم همه کارگران حاضر در مجمع عمومی اتکا می‌کردیم این خواسته ها را. برای مثال اعلام می‌کردیم که خواست ما افزایش دستمزدها به میزانی که مناسب میدانیم، بعلاوه تضمین آزادیهای سیاسی و آزادی همه زندانیان سیاسی است. به دولت و رژیم برای احقاق این حقوق التیماتیوم مدت دار میدادیم. حتی اگر واقعا آن حرکت هماهنگ را بر اساس مجامع عمومی تشکیل میدادیم، بر امکان اعتصاب هم فکر می‌کردیم. تلاش می‌کردیم که این فرصت برای تشکیل منظم مجامع عمومی استفاده کنیم. روزانه در این مجامع عمومی در مورد اوضاع سیاسی، و تصمیماتمان بحث می‌کردیم. یکی از اصلیتین خواسته هایمان آزادی همه دستگیر شدگان بود. این را هماهنگ با سایر مراکز صنعتی اعلام می‌کردیم. در دل این اوضاع در عین حال تلاش می‌کردم که رفقای کمونیست فعال در مراکز کارگری را جداگانه متشکل کنم. با هم همراه شویم و با استفاده از امکاناتی که این اوضاع بوجود آورده است، تضمین کنیم که این تشکل فعالین کمونیست در جنبش کارگری، ادامه کاریش تضمین شود. تلاش می‌کردم که تشکیل مجامع عمومی و دخالت کارگران محل کارم در زندگی و سیاست روز را ادامه دار تضمین کنم. سعی می‌کردیم به کارگران نشان دهیم که قدرت ما در نگه داشتن اتحادمان است. آماده شان می‌کردیم که در مبارزه علیه پس گرفتن این دستاورد روشن باشند که چه باید کرد؟

با فعالین دانشجویی تماس می‌گرفتم. تلاش می‌کردم که یکبار دیگر فعالین چپ و کمونیست در دانشگاه ها صحنه گردانان اصلی فضای دانشگاهها باشند. تلاش می‌کردم که نقد کمونیستی از این اوضاع را عمومی کنم. نقش ویژه

آورم. تلاش می‌کردم آن هسته اصلی که این کار را تعقیب میکند مخفی بماند و زیاد علنی نباشد. دلیلی ندارد که همه چیزمان را علنی پیش ببریم. تلاش می‌کردم در چارچوب این شبکه ای که گفتم امکان ارتباطات محلات مختلف را تضمین کنم. سعی می‌کردم حتی اگر تلفن همراه و اینترنت را هم بستند، امکان هماهنگ کردن کارها را با هم داشته باشیم. عین این کار را در رابطه شهرهای مختلف با هم انجام میدادم.

در یک کلام تلاش می‌کردم که از این فرصت بیشترین استفاده را برای متشکل کردن کمونیست ها، رهبران مردم و خود مردم در محلات و محل کار بکنم. تلاش می‌کردم همراه رفقایم تضمین کنیم که این تشکل و اتحاد بعد از پایان این تحرکات هم باقی بماند. با فعالین اعتراضات کارگری و بخصوص در مراکز بزرگ صنعتی تماس می‌گرفتم، تلاش می‌کردم نقد از این اوضاع را به نقد آنها تبدیل کنم. سعی می‌کردم قانعشان کنم. آنها را تشویق می‌کردم که از این اوضاع به نفع خود بیشترین استفاده را بکنند. تشویقشان می‌کردم با توجه به این توازن قوا و بخصوص آنجا که این جناح و آن جناح مردم را به خیابان دعوت میکند، و ما امکان این را داریم که بر اساس این توازن قوا مجامع عمومی را در محل کارمان تشکیل دهیم، مجامع عمومی وسیع. تلاش می‌کردیم که وسیعترین کارگران در محل کارمان را در این مجامع فعال و دخیل کنیم. طبعاً نقدمان به سیاست های این یا آن جناح را روشن می‌کردیم و نشان میدادیم که منفعت ویژه طبقه کارگر چیست؟ در این مجامع اعلام کنیم که نفع و خواست ما چیست؟ مطالباتمان را اعلام کنیم. بسته به شرایط هر مجتمع صنعتی مینسبتیم و تعیین می‌کردیم که چه مطالباتی ارجحیت دارند؟ تلاش می‌کردیم با مراکز صنعتی دیگر در سطح کل کشور رابطه بگیریم. هم آنها را هم

پرتو: بعنوان یکی از اعضا رهبری حزب حکمتیست، و یکی از کادرهای سازمانده این حزب، اگر امروز در ایران بودید، در این شرایط متحول و تحرکات دوران انتخابات و اعتراضات پس از انتخابات، چه می‌کردید؟

بهرام مدرسی: به لحاظ سیاسی حرف من طبعاً همان حرفی بود که تاکنون حزب ما زده است. تلاش می‌کردم که این نقد کمونیستی از تحرکات فوق را به نقد و نگرش تعداد هرچه بیشتری از کمونیست های محل کار و زندگی تبدیل کنم. سعی می‌کردم که از هر طریق ممکن این نقد را به گوش تعداد هرچه بیشتری از مردم و بخصوص پیشروان کمونیست مردم برسانم و قانعشان کنم. این کار درشرایطی که مردم با شعارها و پرچم های سبز و سیاه به خیابان آمده اند، کار ساده ای نبود و نیست. اما ممکن و عملی است. تلاش می‌کردم با توجه به فرجه ای که دعوای درونی رژیم ایجاد کرده است و در چارچوب آن توازن قوای دوفاکتوری که بوجود آمده است، جلساتی را ترتیب دهم که در آن بخصوص به همین مسایل میپرداختیم. سعی می‌کردم همراه با همفکران و هممنظرانم از این فرصت بیشترین استفاده را بکنم تا این نقد کمونیستی به اوضاع و تحرکات فوق هرچه بیشتر گسترش یابد. این جلسات و تجمعات را به شکلی طبیعی در محل زندگی و کارم تشکیل میدادم. سعی می‌کردم به سرعت همراه با همفکرانم شبکه وسیعی از کسانی که مثل ما فکر میکنند را در سطح شهر محل زندگیم بوجود آوریم. شبکه ای که آگاهانه کار میکند و نقدش از اوضاع روشن است و هم نظر ما است. از این فرصت بیشترین استفاده را برای متشکل کردن آن کسانی که میتوانند مردم را این طرف و آنطرف کنند و نقدشان از این تحرکات هم روشن است را در سطح شهر بوجود

## دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

کمونیست نیست و هرکسی هم بخودش اپوزسیون گفت لزوما سرنگونی طلب نیست. این را مردم روزانه در خیابان تجربه کردند.

**پرتو: مناسب ترین شرایط پیشروی صف و خطی که شما آن را نمایندگی میکنید چیست و تحقق آن در گرو چیست؟**

**بهرام مدرسی:** نمیدانم مناسبترین شرایط چیست؟ متأسفانه کل شرایط را ما رقم نمیزنیم. طرف اصلی جنگ ما رژیم اسلامی است و کل اپوزسیون بورژوازی رژیم. این ها خود در شکل دادن به شرایط بیشتر از ما سهیم هستند. کاری که ما میتوانیم بکنیم این است که تضمین کنیم در هر شرایطی و از جمله همین "انتخابات" و بحران حول آن، جنبش آزادی و برابری انسان، جنبش رهایی بشریت از قید استثمار تقویت شود. سوال میکنید که تقویت این جنبش در گرو چیست؟ جواب من این است که تقویت این جنبش در گرو عمل آگاهانه قدم به قدم اش در هر شرایطی به نفع خودش است. عمل آگاهانه ای که در مرحله ای به سرنگونی رژیم اسلامی و کسب قدرت سیاسی از طرف طبقه کارگر و کمونیست ها میرسد.

\*\*\*

این مصاحبه حدود سه هفته قبل انجام شده است.

\*\*\*

نتیجه این اوضاع مردم متشکلاتر شده باشند، من نمیبینم که در نتیجه این اوضاع مردم و بخصوص طبقه کارگر به منفعت متفاوت خود آگاهتر شده باشد، من نمیبینم که در نتیجه این اوضاع دانشجویان کمونیست توانستند مجددا دانشگاه ها را تسخیر کنند، من نمیبینم که در نتیجه این اوضاع کارگران در مراکز صنعتی مجامع عمومی خود را منظم برگزار و آن را به رژیم تحمیل کرده باشند، من نمیبینم که در نتیجه این اوضاع فعالین جنبش زنان امکان عمل سیاسی وسیعتری را پیدا کرده باشند، من نمیبینم که مردم در محلات چنان متشکل شده باشند که نگذارند بیابند و کسی را دستگیر کنند. من نمیبینم که ...

چیزی که در کنار همه این ها قابل رویت است، شهامت بخشی از مردم در بخوابان آمدن است. این شهامت اما اگر پشت آن، تشکل مردم در محلات و کارخانجات و دانشگاه ها برای دفاع از خود نباشد، اگر پشت آن اهداف سیاسی روشن نباشد، ادامه دار نخواهد بود. رژیم میزند و مردم را به خانه میفرستد. این خواست همه شان است از موسوی و رفسنجانی تا خامنه ای و احمدی نژاد. مردم بدون سازمان و آگاهی و تشکل تا ابد در خوابان نمی مانند.

به نظر من یکی از دستاوردهای این دوره روشن شدن اهداف سیاسی و طبقاتی مختلف نیروهای درگیر در اوضاع ایران است. امروز روشن است که هرکسی که بخودش چپ گفت، لزوما

کارگر و مردم را با میزان آنچه که در بالا به آنها پرداخت میسند. من هیچ توهمی دال بر اینکه میشد در دل این تحولات مربوط به انتخابات رژیم اسلامی را سرنگون و سوسیالیسم را بپا کرد، نداشتیم. سئوالاتی که امروز برای من مطرح هستند این است که آیا در دل این اوضاع مردم متحد تر و آگاه تر شده اند؟ آیا کمونیست ها و بخصوص حکمتیست ها امروز امکان عمل سیاسی بزرگتری را دارند؟ آیا توازن قوا چنان به نفع مردم و طبقه کارگر تغییر کرده است که بتوان قدم بعدی را برداشت؟ آیا رهبران طبقه کارگر، کمونیست ها و همان مردم به منفعت خود آگاه تر شده اند؟

جواب من به همه این آیها در این دوره معین با قاطعیت منفی است. میبینم که در دل این اوضاع اپوزسیون درونی رژیم بعنوان پرچم اعتراض مردم دست بالا را پیدا کرد. میبینم که دامنه توم به رژیم به این معنی که میشود از این یا آن جناح رژیم به نفع انسانیت و آزادی استفاده کرد، زیاد بود. میبینم که علیرغم هر شهامتی که مردم در خیابان از خود نشان دادند، واقعیات مبارزه سیاسی را تنها تظاهرات و به خیابان آمدن رقم نمیزنند. انقلاب و سوسیالیسم اقدام آگاهانه کمونیست هایی است که برایش سازمان میسازند، نقشه میریزند و قدم به قدم آن را عملی میکنند. ارزیابی من از میزان پیشروی یا پسروی مردم و طبقه کارگر تنها بر این اساس است. من نمیبینم که در

رژیم نباید به خیابان رفت. سعی میکردیم که مردم را روشن کنیم که نمیشود سوار بر اسب اعتراض موسوی شد و آن را جای دیگری برد. سعی میکردم در لحظه به لحظه خشم مردم علیه حکومت و رژیم واقعیات را به آنها بشناسانم و آن راه دیگر را نشانشان بدهم.

در یک کلام بعنوان کمونیست و حکمتیستی که میخواهم جنبش خودمان را سازمان دهم. بعنوان کسی که دیگر نمیخواهم هیچ بخشی از اعتراض کارگران، جوانان و مردم قربانی جنگ های درونی طبقه حاکم شود، بعنوان کسی که عمیقاً به این اعتقاد دارد که سعادت و آزادی بشریت و بخصوص در ایران، تنها با عمل سیاسی و مستقل کمونیست ها ممکن است، بعنوان کسی که هیچ توهمی به این یا آن جناح بورژوازی ندارد، بعنوان کسی که عمیقاً اعتقاد دارد که انقلاب و سوسیالیسم نه مفاهیم شیرین مباحث محافل روشنفکران معترض بورژوازی بلکه عمل سیاسی است که کمونیست ها باید آن را سازمان دهند و به سرانجام برسانند، تلاش میکردم از این فرصت حداکثر استفاده را برای سازمان دادن جنبش طبقه خودم و حزبی که به آن تعلق دارم بکنم.

**پرتو: اوضاع امروز، نقاط ضعف و قوت آن، از زاویه پیشروی مردم و طبقه کارگر، را چگونه می بینید.**

**بهرام مدرسی:** من پیشروی طبقه

PARTOW

## ساعات و فرکانس تلویزیون پرتو

تلویزیون پرتو هر روز ساعت ۳،۳۰ بعد از ظهر و ۲،۳۰ شب به وقت تهران از کانال شش روی ماهواره هات برد پخش میشود.

فرکانس پخش:

**Satellite: Hotbird 8**  
**Orbital Position: 13 degrees East**  
**Transponder: 14**  
**Downlink Frequency: 11 470**  
**Downlink Polarity: Vertical**  
**FEC: 5/6**  
**Symbol Rate: 27,500**

برنامه های تلویزیون پرتو را همچنین همزمان از سایت [www.glwiz.com](http://www.glwiz.com) و با انتخاب Channel 6 میتوانید مشاهده کنید.

## تفاوت در چیست؟

علی مطهری

قبل، مستقیم حکومت را مورد سؤال قرار می داد و از جناحی تقاضای حق و حقوق گرفتن از دیگری را نمی کرد.

حرکت امروز متکی به جناح موسوی و از طریق بلند کردن این پرچم اعتراض را پیش میبرد. اولی در هر اعتراض خیابانی و طرح مطالبات خود خاتمی رئیس جمهور را در تقابل با خود و در کنار خامنه ای میافت. دومی در اعتراض خیابانی با خواست پس گرفتن آرای به صندوق ریخته اش، خواهان برگزاری مجدد انتخابات شد.

که در انطباق کامل با خواست موسوی و همقطارانش بود. بعد از سرکوب و خونین شدن حرکت مردم توسط جانپان جمهوری اسلامی و زندانی کردن بخش زیادی از معترضین، سر زدن به خانه ها و احساس همدردی مکارانه موسوی همقطارانش و بازار گرمی و تبلیغات فراوان که در این راستا شروع شد. مردم شهادتی چون موسوی و کروبی را در کنار خود یافتند و توهم بالا گرفت.

حمایت کمونیستها از حرکت های اعتراضی آندوره به علت رو در رو قرار گرفتنش با کلیت جمهوری اسلامی و کمیت های متفاوتی که در مناطق شهری مختلف دست به اعتراض خود جوش میزدند که هر گز شکل جنبش وسیع امروز را که پرچم جناحی از رژیم و یا اپوزیسیون غیر حکومتی را بلند نماید، بخود نگرفت. درست و قابل دفاع بود. حمایت کمونیستها می توانست به رادیکال شدن آن کمک نماید. حزب کمونیست کارگری ایران و اپوزیسیون پروغرب تلاش میکردند با دخالت و جهت دار کردن مبارزات جاری به نفع خود، حزبشان را در معرض قضاوت و انتخاب مردم قرار دهند.

امروز هر دو جریان تغییر کرده اند و معادلات آندوره بهم خورده است. به نظر من اگر

کشیده و مانع اصلی توجه این صف به صحبت مخالفان، بویژه نقد و راه نشان دادن کمونیستها میباشد. دوم، قرار گرفتن موسوی و جناحش در خارج از حکومت، این مشکل در خلا آلترناتیو کمونیستی و کارگری قوی بسادگی و با رفتن به درون حرکت وسیع خیابانی قابل حل نیست. راه برون رفت از این معما، استفاده از شکاف حکومتی، تلاش جهت ایجاد صف مستقل کارگری، راه نشان دادن برای ترک صفوف ارتجاع سبز و و ایجاد زمینه و فضا برای قدرتمند نمودن تشکل کمونیستی و کارگری میباشد.

فاکتور دوم، مبارزات و اعتراضات محدود به فلان و بهمان شهر یا استان که با هر بهانه ای شروع میشد و در توازن قوای آن دوره گاه به درگیری های موضعی با پاسداران و اوپاش حکومتی نیز کشیده میشد، اکثرا مستقل از جناحهای حکومتی و با ابتکار مردم شکل می گرفت، با موج میلیونی مردم متوهم به موسوی و پرچم سبزش متفاوت است. اولی اعتراضات مبتکرانه، موضعی و پراکنده مردم، بدون پرچم، جهت فشار به حکومت از طریق خاتمی بود.

دومی حرکت وسیعی، با خواست و مقصد مشخص که توسط بخشی از رژیم هدایت میشد و هنوز به شکل متفاوت و در ظرفیت دیگری ادامه دارد. تغییر مسیر آن بدلیل عدم آمادگی صف کمونیستی و کارگری ممکن نیست. سیاست شرکت و حمایت مستقل از دو جناح، سرانجامی غیر از تقویت جنبش موجود و بیشتر متوهم کردن مردم را در بر ندارد. چپ غیر کارگری به قصد رادیکالیزه کردن این جنبش، حمایت و شرکت خود را از آن اعلام کرد که نتیجه اش چیزی جز خاک پاشیدن به چشم کارگرن و مردم و محو شدن شعارهایشان در امواج خروشان دریای انسانهای که به خیابان ریختند نبود. اعتراضات دوران

در اعتراض به حکومت موجب شد. کوتاه نیامدن و افشای بی وقفه خاتمی و جریان دوم خرداد و سازمان دادن مبارزات وسیع در خارج کشور، جهت تقویت مبارزات مردم و انعکاس چشم گیر آن در داخل، توسط حزب کمونیست کارگری آندوره به رهبری منصور حکمت نیز در توهم زدائی به خاتمی و رادیکالیسم مبارزات مردم با جمهوری اسلامی تأثیر داشت. نهایتاً باز تاب عدم اختیار، بی جربزگی و ناتوانی او در جامعه و بی کفایتی او حتی در دفاع از روزنامه و دفتر دستک های متعلق به جناح دوم خرداد، بی ربطی او را به خواست و اعتراض مردم کاملاً عیان نمود. تا جای که بخشی از همقطاران دوم خردادیش نیز صدای اعتراضشان بلند شد و عملاً وارد جدل و انتقاد نسبت به روش تسلیم طلبانه ای که در مقابل ولی فقیه اتخاذ نمود، شدند. برخلاف خاتمی، موسوی به قدرت راه نیافت و این بار فال مردم درست از قرعه در نیامد.

توده مردم خود را ناامید و مستاصل و بدونه حفظ در جنگ با حکومت یافتند و راهی جز در دست گرفتن پرچم موسوی و بر گرداندن ورق به نفع خود نیافتند. به این توهم در ابعاد جهانی و به صور مختلف دامن زده شد و هنوز نیز به انحای مختلف ادامه دارد. انتظار مردم از موسوی چیزی متفاوت از خاتمی است. موسوی در قدرت نیست تا بطور مستقیم در مقابل خواست مردم قرار گیرد و با بی تفاوتی به آن، در کوتاه مدت از ذهنیت توده معترض به حکومت پاک شود. مردم پراگماتیست هستند و اکثرا از طریق مشاهدات خود قضاوت میکنند. دو عامل راه به این مشاهدات در عمل می بندد و در بهترین حالت ضعیف می کند. اول، وجود جنبشی وسیع با پرچم سبز اسلام، که پرده ساتر به چشمهای بینا و گوشهای شنوا

در گفتگو با یکی از رفقایم مسائل زیادی به میان کشیده شد که بخش مهم آن حول جواب به سؤال زیر متمرکز شد. می پرسیدند شما که در دوران خاتمی از مبارزات مردم دفاع نمودید، چرا در این دوره به جنبش مردم پشت کردید و آنرا به جیب موسوی و هم پیمانانش ریختید؟ آنچه میخوانید چکیده نظرات من در جواب به سؤال این رفیق است.

دوست عزیز، حکمتیستها سیاست یکسانی را در قبال دوره قبل از انتخابات اخیر با قبل از انتخابات ریاست جمهوری خاتمی که توسط منصور حکمت اتخاذ شد، پیش بردند. اما دربر خورد به وقایع بعد از انتخابات اخیر با دوره خاتمی، باید دو فاکتور مهم را در نظر داشت که بی توجهی نسبت به آن احتمالاً نگرش پوپولیستی در برخورد به وقایع اخیر را در کمونیست ها نیز تقویت نماید. اولاً، خاتمی به قدرت راه یافت و در مقام رئیس جمهور ایران در راس حکومت قرار گرفت و مردم چشم براه و منتظر اندک تغییر و گشایشی شدند که وعده آنرا داده بود. این بار متفاوت از اولی، با در آمدن احمدی نژاد از صندوق، موسوی به جناح اپوزیسیون حکومت توسط حضور میلیونی مردم، پرتاب شد.

خاتمی در قدرت و در کنار رهبر، با موسوی خارج از قدرت و در جنگ صوری با خامنه ای و احمدی نژاد در ذهنیت و روانشناسی مردم دو نقش متفاوت بازی می کنند. خاتمی بعد از خامنه ای بالاترین مقام حکومتی بود و در پروسه کوتاهی، در تقابل با خواست و انتظارات مردم از دولت قرار گرفت. هر اعتراضی که بی جواب میماند او را نیز نشانه می رفت و طولی نکشید که با مشاهده، ناتوانیش در انجام جزئی ترین اصلاحات، اعتبارش رو به کاهش گذاشت و مردم از او عبور کردند. این مشاهدات، رادیکالیسم مدام مبارزات مردم را

# آزادی ، برابری ، حکومت کارگری

سیف خدایاری

## کهریزک :

### منزیت و رأفت اسلامی در گوانتانامو و ابوغریب ایران

شده است " و انتقاد می کند که " مسجد ، مدرسه ، زیر زمین ادارات و وزارتخانه ها به محل بازداشت و شکنجه افراد تبدیل شده است " البته کروی و تتمه جنبش سبز برای اینکه در دربوزگی به نظام سنگ تمام گذاشته باشند به نخ نما ترین تز دم دست یعنی نسبت دادن این جنایات به بخشی از نیروها پناه می برند و این اقدامات را به دستگاههای موازی با وزارت اطلاعات و نیروهای خودسر و متجاسر می گذارند تا اندکی از فشار افکار عمومی بر پرونده سنگینشان در این دوران بکاهند.

در رویدادهای پس از " انتخابات " علاوه بر کشته شدن دهها نفر که به یمن تکنولوژی و نظام انفورماتیک به سراسر جهان مخابره شد ، جامعه شاهد عملکرد و ماهیت فاشیسم اسلامی در قتل دستگیر شدگان زیر شکنجه و تجاوز جنسی و سوزاندن و رها کردن اجساد قربانیان در بیابان ها بود. اما توحش اسلامی به همین داستان های فجیع و هولناک ختم نشد، در روزهای اخیر چند نفر از بازداشت شدگان بر اثر بیماری مننژیت ( عفونت شدید مغزی ) جانشان را از دست دادند . با توجه به اینکه عمده ترین دلیل بیماری مننژیت ، عفونت و خونریزی مغزی می باشد، هیچ شکی نیست که زندانیان و بازداشت شدگان تا سر حد مرگ شکنجه می شوند . متأسفانه گزارش این شکنجه ها زمانی منتشر می شود که افرادی جان خود را از دست داده اند و اگر خانواده قربانیان سر و سری با باندهای قدرت داشته باشند از روی جنازه آنها به بررسی علت مرگ ! می پردازند.

وقاحت جمهوری اسلامی به این محدود نمی شود و در صورتی که قربانیان این بربریت بر حسب اتفاق از فرزندان نور چشمی نظام بوده باشند - مانند محسن روح الامینی که فرزند مشاور رضایی است ، تازه پرونده ←

همیشه بوق و کرنای ژورنالیسم بورژوازی مانند بی بی سی ، رادیو فردا و هزاران بلندگوی کوچک و بزرگ صدا در می آید تا این رأفت اسلامی را به چشم و گوش بینندگان و شنوندگان خود برسانند. سرویس جهانی بی بی سی در تمام روز سه شنبه هفته اول جولای خبر بسته شدن کهریزک را در صدر اخبار خود قرار داده بود و عنوان خبری ریاکارانه و گمراه کننده ای را هم برای آن برگزیده بود " آیت الله خامنه ای دستور بستن بازداشتگاهها را صادر کرده است ! " اگر ژورنالیسم مزدور بنا به احتمال تغییر جریان باد در چند روزی بادنامایش را متوجه جنبش سبز ساخته بود و از کوچکترین خبری به سود یا حسین اصلاحات بهره می برد، اکنون می رود تا رأفت جانین نظام سراپا توحش جمهوری اسلامی را گزارش کند.

بستن کهریزک که بنا به اظهارات سخنگوی کمیته پیگیری وضعیت بازداشت شدگان با دستور خامنه ای و بدلیل فقدان استانداردهای لازم برای حفظ حقوق متهمان صورت می گیرد، صرفنظر از فکاهی بودن کلمات استاندارد و حفظ حقوق متهمان از زبان جانیانی که کمترین حق و حقوق انسانی را به رسمیت نمی شناسند ، در شرایطی صورت می گیرد که گند توحش مادون قرون وسطایی در شکنجه گاههای جمهوری اسلامی بالا آمده است و صدای بسیاری از معماران و دوستداران نظام مانند کروی ، موسوی و منتظری را در آورده است .

کروی در نامه خود به وزیر اطلاعات ضمن تقدیر و تشکر از اقداماتش در دوران چهار ساله وزارت متذکر می شود که " سیستم اطلاعاتی و امنیتی کشور به غیر شفاف ترین و مخوف ترین ابزار برای سرکوب مردم تبدیل

کهریزک بسته شد. زندانیان کهریزک به زندان اوین منتقل شدند، ۱۴۰ نفر از بازداشت شدگان رویدادهای اخیر آزاد شدند. شنیدن این خبرها در فضای توحش اسلامی که ایران را به زندانی بزرگ و شکنجه گاهی تمام عیار تبدیل کرده است، ظاهراً باید خوشحال کننده باشند. مانند خوشحالی شنیدن خبر لغو اعدام کودکان زیر ۱۸ سال . در جمهوری هار اسلامی هر خبری هر چند نه چندان موثق و جای باور و هر روزنه ای از امید به کاهش توحش اسلامی می تواند خوشحال کننده باشد، چرا که دامنه فاجعه بحدی گسترده است که زندان اوین به رؤیای زندانیان تبدیل شده است و تحویل جنازه قربانیان و یا اجازه گرفتن مراسم ترحیم به یکی از خواسته های مردم تبدیل شده است.

البته این خبرها تا چه حدی تأثیر بر " امنیت مردم " داشته باشد چندان مورد پرسش قرار نمی گیرد ، ظاهراً خشونت ، شکنجه ، زندان و اعدام به بخشی از خصلت جمهوری اسلامی تبدیل شده است و نهادهای حقوق بشری دادشان نه از دستگیری افراد بلکه از دستگیریهای خودسرانه و نه از اعدام افراد بلکه از اعدامهای فرا قانونی ! در آمده است.

این خبرها اما بیش از همه خوراک تبلیغی انجمن ها و سازمان های کثیر الانتشار حقوق بشری و یا اپوزیسیون ملی - اسلامی قرار می گیرد که موجودیت خود را به تلطیف بربریت اسلامی و گریم چهره زشت نظام گره زده اند. روی دیگر این شناعت، پوپولیسم اسلامی از نوع احمدی نژادی - خامنه ای است که در نمایش هایی از این نوع " رأفت اسلامی " را به نمایش می گذارند و دستور می دهند که با دستگیرشدگان رویدادهای اخیر و نه الزاماً زندانیان سیاسی با " مهرو عطوفت " رفتار شود.

در کنار جمهوری اسلامی هم مثل

→ همان روز نیز جنبشی در ابعاد میلیونی در دفاع از خاتمی و پرچمش راه میافتاد و امریکا و غرب و جریانات بورژوازی در ابعاد امروز، به حمایت از آن بر می خواست. تصور من اینست که منصور حکمت و حزبش سیاست امروز ما را در قبال آن اتخاذ می کردند.

حرکت این دوره یک جنبش میلیونی، با پرچم سبز اسلام در تقابل با اسلام سیاه خامنه ای و احمدی نژاد مسیرش از آغاز به حرکت در آمدن روشن بود. دروازه ورود کمونیست ها به آن بسته بود، هر نوع حمایتی همراه شدن با جنبش سبز را به ذهن متبادر میکرد و به توهم مردم می افزود. رادیکال شدن حرکت وسیع مذکور، تنها از طریق صف مستقل کارگری و ماکزیمالیستی کمونیستی ممکن بود، نه از طریق حمایت از و شرکت در آن، رادیکالیسم هر جنبشی محدود به پرچم و هدف آن است.

اما به فرض اینکه درجه ای از رادیکالیسم را به خود می پذیرفت. در آن صورت به اقلیتی چند هزار نفره کاهش می یافت، بلافاصله حمایت غرب و اپوزیسیون بورژوازی مدافعش را از دست میداد و با سکوت رسانه های جهانی روبرو میشد و بطور نامطلوبی تنها و بدون حمایت کافی در تیرس دشمن قرار می گرفت، با شدت بیشتری سرکوب میشد، زمینه کشتار و اعدام و زندانی کردن به مراتب بیشتری را فراهم می نمود و موجب تحمیل سالها خفقان و سیاهی به جامعه میشد. در این رویداد بزرگ که جهان را در ابعاد ماکرو متوجه خود نمود، ما راه و جهت درست را انتخاب کردیم.

تلاش ما آماده نمودن و متشکل کردن کارگران با پرچم رهایی انسان از نظام سرمایه داری است، این درس بیاد ماندنی و راه گشا، در تحولات بعدی بجا خواهد ماند.

\*\*\*

اساس سوسیالیسم انسان است ، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

## جنبش سبز تداوم یک جدال صد ساله در ایران (بخش ۲) (چپ کجا ایستاده و چه اولویت های دارد؟)

سعید کرامت

همانطور که وعده داده شده بود- در این نوشته قصد بر این است که تأثیرات جنبش سبز موسوی بر مشغله های فرهنگی و سیاسی بخش عمده جریانات و فعالین چپ مورد بررسی قرار گیرد. متعاقب آن به سناریوهای احتمالی که در پی این اعتراضات در جامعه ممکن است پیش بیاید، اشاره ای مختصر خواهد شد و در انتها به منظور هوشیاری از تبدیل شدن به سیاهی لشکر احزاب و گرایشات محافظه کار

افراد چپ و مترقی، به اپوزیسیون نماینده طبقات دارا توهم پیدا کرده و در جریان اعتلای سیاسی به نیروی آنها مبدل شوند. این سناریو در جریان انقلاب ۱۳۵۷ در رابطه با خمینی و توهم بخش عمده نیروهای چپ بسیار بر جسته بود. در جریان اعتراضات بعد از "انتخابات" اخیر ریاست جمهوری ایران هم بخشی از چپ دارد کمابیش تجربه انقلاب ۵۷ را تکرار میکند.

اما هر بار هر جناحی از این طبقه به قدرت رسیده است، بنا به منافع جنبشی اش خواست و سلیقه خود را بر جامعه تحمیل و دیگر جناحهای بورژوازی را سرکوب و از قدرت بیرون رانده است. سپس در شرایطی که تمام کوره راه های قانونی برای مبارزه احزاب اپوزیسیون بورژوازی بسته شده، نتیجتاً، این جناحها مبدل به اپوزیسیون سرنگونی طلب شده اند. سرنگونی طلبی بورژوازی باعث شده است که تشکلات و

در نوشته قبلی اشاره شد که جنبش سبز بعد از انتخابات، ادامه یک نزاع دیرین طبقه بورژوازی در ایران است. در طول قرن بیستم میلادی- از زمان عروج این طبقه در ایران- روشنفکران و الیت سیاسی اقتدار متمرکز جامعه درگیر این کشمکش بوده اند که چگونه یک سیستم سیاسی را طراحی بکنند که سرمایه بر مبنای آن بتواند امکان امنیت و رشد را فراهم و جناحهای مختلف بتوانند در مدیریت جامعه نقش ایفا کنند.

جاهایی زندانی شده باشند که محل نگهداری معتادان و فاقد استانداردهای لازم است. این بخش از نظام نهایتاً بخاطر مصالح نظام و رضایت حضرت ولی عصر بر سر خون عزیزان خود با مجریان این بربریت به مصالح می رسند. با وجود این واقعیات نباید نسبت به این اقدامات و مانورهای رأفت مدار جمهوری اسلامی دچار تردید شد.

جمهوری اسلامی با هر دو جناح و از هر دسته و باندی تنها در فکر نجات نظام هستند و نمی توانند پیام آور کمترین میزان از آزادی باشند. شاهکار جناح اصلاحات تحویل گرفتن جنازه های خودی و احیاناً گرفتن مجوز برای مراسم عزا و نوحه خوانی است هیچ گونه اقدامی از قبیل بستن چند بازداشتگاه و آزادی محدود دستگیر شدگان با اینکه نتیجه هوشیاری جامعه در برابر این جنایات و وحشت رژیم از خشم مردم به جان آمده دارد اما نمی تواند کمترین میزان از جنایت آنها را لاپوشانی کند.

مردم آزادیخواه و برابری طلب با هوشیاری کامل دفاع از آزادی زندانیان سیاسی را در دستور کار خویش قرار داده و برای احقاق حقوق خود تنها راه مبارزه و برچیدن این نظام هار و بشدت نابرابر را انتخاب کرده اند.

pooyarastbin@yahoo.com

\*\*\*

مانند مننژیت است که می تواند به فاجعه ای تمام عیار تبدیل شود. سؤالی که باید در برابر جامعه و بخصوص جنبش اصلاحات قرار گیرد این است که چرا زمانی که صدها نفر از جوانان را تنها به جرم پوشیدن لباس های آرم دار غربی، خندیدن با صدای بلند در کوچه ها و معابر، استفاده از مشروبات و مواد دیگر برای تخلیه روانی، برقراری روابط جنسی در محدودترین شکل آن و یا جرائمی که محصول مستقیم سلطه نظام بورژوا- اسلامی اند را به عنوان اراندل و اوباش دستگیر کردند و مانند سیرک آفتابه بر گردن در شهر گرداندند و شخصیت و کرامت انسانی آنها را لگدمال کردند و بعد روانه کهریزک کردند و تحت شدید ترین شکنجه ها قرار دادند تا حدی که چندین نفر از آنها زیر شکنجه جان خود را از دست دادند شما این نمایش تراژیک و این "سیرک" را با لیخند به تماشا نشستید و در پشت سنگر کذابی دفاع از نوامیس مردم و ارتقای امنیت اجتماعی جامعه سکوت کردید؟ با اندکی تأمل در رویدادهای اخیر و شیوه برخورد جناح ها و باندهای مختلف نظام به این رویدادها می توان فهمید که جنبش سبز و اصلاحات هر دو بخشی از همین نظام شکنجه و اعدام هستند و تنها زمانی لب به اعتراضات در محافظه کارترین و ریاکارانه ترین شکل آن می کشانید که فرزندان و جگرگوشه های خود را از دست بدهند و یا در

نفر از بازداشت شدگان که عمدتاً از نور چشمی های نظام اند و بر اثر یک دعوای خانوادگی روانه بازداشتگاهها شدند می تواند نشانه ای از کمترین روزنه برای آزادی در ایران باشد؟ آیا کسی که کمترین آشنایی با اوضاع سیاسی ایران دارد، توهمی به این نمایش های پوپولیستی دارد؟ فکر می کنم جواب این سؤالات برای اکثر مردم ایران روشن باشد. بنا به اقرار منابع نزدیک به باندهای سیاهی حدافل ۲۰۰ بازداشتگاه سپاه و بسیج در کشور وجود دارد که کمترین کنترل و نظارتی بر آنها اعمال نمی شود. در نظامی که دادگاههای یک دقیقه ای خلخالی، اعدامهای دسته جمعی دهه شصت، خاوران ها و لعنت آبادها، قتل های زنجیره ای دوران اصلاحات و هزاران مورد شکنجه، قتل، اعدام و سنگسار را در پرونده خود دارد صحبت کردن از قانون، استاندارد، تعداد بازداشتگاه و زندانها یا مسوولیت دولت در قبال زندانیان بی خاصیت است. کهریزک، شور آباد، لعنت آباد، خاوران تنها نمونه هایی از بربریت جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارند. آنچه کهریزک را در این دوران بر سر زبانها انداخته است، نه مخالفت منتقدان نظام به سیستم زندان و شکنجه افراد بلکه اعتراض به نگهداری بستگان خود در بازداشتگاه مخصوص معتادان است که دون شأن آقایان به حساب می آید. مسأله دیگر شیوع بیماریهای عفونی

پزشکی برایشان تشکیل می دهند و اعلام می کنند که مقتول قبلاً مننژیت داشته است! طبق گزارشات مختلف که عمدتاً از سوی بازداشت شدگان منتشر می شود از ده روز قبل به علت شیوع بیماری کهریزک عملاً بسته بوده و بازداشتی ها را به جاهای "امن" دیگر منتقل کرده اند. گفته می شود در رویدادهای اخیر ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر از دستگیر شدگان را به کهریزک که محل نگهداری "مجرمان خطرناک" و در واقع فراموش شدگان جامعه یعنی معتادان و قربانیان مهر اسلامی است منتقل کرده اند. وزارت بهداشت از وقوع بیماریهای عفونی در زندانها و بازداشتگاهها خبر می دهد و عنوان کرده است که ظرف چند روز گذشته ۲ هزار داروی ضد مننژیت به زندانها ارسال شده است. در خبر دیگری وزارت بهداشت از واکنش ۴۰۰۰ زندانی و احتمال مبتلا شدن یکصد الی سیصد نفر زندانی به بیماری مننژیت خبر می دهد. با توجه به اینکه این بیماری و سایر بیماریهای عفونی در محیط های آلوده مانند زندان سریعتر منتشر می شود، باید شاهد فجایع بیشتری از توحش جمهوری اسلامی و آثار جنایت آنها در روزهای آینده باشیم. اما آیا حقیقتاً بستن کهریزک و چند بازداشتگاه و توحشگاه می تواند حداقلی از توحش جمهوری اسلامی بکاهد؟ آیا آزادی چندین

# نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

→ و سنتی، پیشنهادهای در رابطه با چگونگی فعالیت و دخالت نیروهای چپ در شرایط موجود مورد بحث قرار خواهد گرفت.

### تأثیر فرهنگی-سیاسی

مردم تحت فشار از جمهوری اسلامی چه در داخل و چه در خارج- بحق- آنقدر از جمهوری اسلامی متنفر است که هر گونه مخالفت با آن سیستم را مایه شادمانی میدانند. به همین دلیل مشاهد میشود اکثر نیروهای اپوزیسیون با شور و شغف وصف ناپذیری، بدون توجه به افق ناظر و رهبری جنبش سبز، و یا پیامدهای متعاقب این حرکت با این جریان برخورد میکنند. همگی از یک منظر ناسیونالیستی خوشحال هستند و میگویند تا دیروز دنیا ایرانیان را تروریست میدانست اما اکنون میبینند که با سر دادن شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "رای من کو؟" به خیابانها ریخته اند. در رابطه با این حرکتها اعتراضی دهها سرود و شعر ناسیونالیستی سروده شده است. در همه این سروده ها بجای پرداختن به مفاهیمی نظیر "تلاش برای آزادی"، "مخالفت با تبعیض و نابرابری و تبعیض جنسی"، و "مبارزه برای از بین بردن فقر و بیکاری"، آب و خاک، مرز و بوم، قومیت و تاریخ ایران تقدیس شده است. نسخه های متعدد سرود ملی "ایران" ساخته شده و در مراسمات و تلویزیون های گروههای متعدد پخش میشود. انگار در آن جامعه اپارتاید جنسی حاکم نیست، انگار همه در رفاه زندگی میکنند. انگار زن برای امرار معاش مجبور نیست خود فروشی کند. انگار همه شهروندان از همه امکانات مادی، بهداشتی و تربیتی بالائی برخوردار هستند. انگار مشکل عمده جامعه این است که مردم هویت ملی ندارند. انگار کودک از کلیه مزایا زندگی برخوردار است و تنها نیاز دارد در مورد تاریخ و تمدن ایران یاد بگیرند. در متن تب و تاب این جنبش، روشنفکران، سیاستمداران و هنر مندان اپوزیسیون دارند یکبار دیگر مفهوم "آزادی" را با مفهوم "ناسیونالیسم و هویت ملی" عوضی میگیرند. در شعر و

استعاره هایشان چنین تصویری میدهند که گویا مداحی از هویت، تاریخ و فرهنگ ایرانی اتوبانی است که آزادی، رفاه، و توقعات والای انسانی را برای جامعه به ارمغان خواهد آورد. بعبارت کوتاه تر، این جنبش از نظر فرهنگی یک انرژی عظیم به پیکر جنبش ناسیونالیسم ایرانی پمپاژ کرده است. نیروهایی که خود را کمونیست میدانند و افراد چپ و مترقی تا این واقعیت را متوجه نشوند، قادر نخواهند شد که تأثیر مثبت بر این اعتراضات بگذارند. علاوه بر این، اگر مقایسه ای بین شعارها و مشغله بخش عمده ای از جریانات و فعالین چپ در روزهای قبل از انتخابات انجام دهیم، متوجه یک عقب نشینی قابل توجه آنها خواهیم شد. قبل از انتخابات تلاش نیروهای سیاسی چپ، آزادی همه زندانیان سیاسی، لغو حکم اعدام، آزادی رهبران کارگری که در طی مراسم اول ماه مه دستگیر شده بودند، بود. زندانیان حق طلبی مثل اسالو، فرهاد حاج میرزایی، فرزاد کمانگر و ... که در مرکز توجه جامعه بودند، اکنون انگار فراموش شده اند. شعار آزادی زندانیان سیاسی تبدیل به آزادی زندانیان سیاسی" وقایع اخیر" شده است. در جریان اعتراضات اخیر خیلی از فعالین چپ تبدیل به پیاده نظام جنبش سبز شده اند. اکثر نیروهای سیاسی اپوزیسیون انتخابات را تحریم کرده بودند اما به دنباله روی از "توده ها" شعار "میرحسین رای من را پس بگیر" دادند. اینها تنها نمونه هایی از پس رفت جنبش رادیکال جامعه در مقابل جنبش سبز است.

در عرصه بین المللی تقریباً کل میدیای مهم غربی برای حمایت از این جنبش بسیج شده است. تریبون این رسانه در مقابل سخنگویان رسمی و غیر رسمی جنبش سبز است. هیچ کدام از رسانه های مشهور نظیر بی بی سی و سی ان ان، نظر اپوزیسیون چپ یا راست، که سی سال است در حال مبارزه با جمهوری اسلامی هستند نرسیده که مثلاً شما در این شرایط چه رهنمودی برای مردم دارید و یا چه میخواهید بکنید

است. دلیلش هم این است که غرب جناح اصلاح طلب را رهبری کننده و برنده این جدال میدانند تا اپوزیسیون خارج از حکومت. از آنجائی که جناح اصلاح طلب در رابطه با کشورهای اروپائی سیاست منعطف تری دارد در نتیجه برای غرب مطلوبتر است. هنوز چپ ناسیونالیست و پوپولیست این فاکتورها را نمی بیند و استدلال میکند که چون میلیونها نفر به خیابانها آمده اند، آنچه در جریان است یک "انقلاب" است. اما اگر کسی که از یک منظر مارکسیستی به پروسه این اعتراضات بنگرد، این حرکت اعتراضی را از نظر کیفی ارزیابی خواهد کرد نه از لحاظ کمی. صرف حضور عظیم مردم در یک جنبشی دلیل بر مترقی بودن آن جنبش نمیتواند باشد. بلکه اهداف یک جنبش است که ماهیت آن حرکت را تعیین میکند. ماهیت را هم نمیتواند بر مبنای نیت درونی افراد شرکت کنند مشخص کرد بلکه بایستی آنرا از شعارهای مسلط و رهبران و سخنگویان و اهرم های که معترضین برای مبارزه در دست دارند تشخیص داد.

منظور از "اهرم های معترضین" ابزار هائی، خود آگاهی و روش و سازمان و تشکل مبارزه و نهادهای وسیع مدنی است که بتوان با توسل به آنها اهداف جامعه را در طول تحولات پر فراز و نشیب جامعه پیش برد. ممکن است مردم یک جامعه ای بسیار مترقی و انقلابی باشند و قدرت حاکم جامعه را هم زیر بکشند. اما تنها توده های بیشکل، بدون احزاب اجتماعی با اتوریته و بدون تشکل و سازمان و فاقد نهادهای مدنی نظیر تشکل های پیشروکارگران، سازمانها قدرتمند زنان و مدافع حقوق شهروندان به اهداف خود نمی رسند. جامعه ای مترقی اما بدون تحزب کمونیستی و تشکل مبارزاتس و ابزار های مدنی قدرتمند، تنها میتواند جامعه بر سر شهروندان ویران کند؛ قیام چنین مردمی میتواند بسادگی از جانب یک گروه مسلح قلدرمصادره شود. یک جامعه انقلابی پیشرو بدون یک حزب کمونیستی قوی، تیزبین

و مسئول ممکن است که جامعه را بسوی یک سناریو سیاه سوق دهد. جالب این است که همان جریاناتی که مدعی هستند که مردم دنبال موسوی راه نیفتاده اند و در مسیر انقلاب بسیج شده اند، خود دقت میکنند که ببینند چه زمانی موسوی و کروبوی فراخوان شرکت در نماز جمعه، وفات، چهلم این و آن میدهد، آنها هم به مردم فراخوان میدهند که بروند اما شعار "الله اکبر" و "یا حسین ندهید". این امر نشان دهنده این واقعیت است که در جامعه جنبش قدرتمند کارگری و کمونیستی غایب است تا مردم بجای تکیه به موسوی و کروبوی به آن نهاد تکیه کنند.

نمی شود با "نیت خوب" دنبال کسی افتاد که هم امتحانش را پس داده و هم اینک هنوز هم تمام تاکیدش رعایت قانون اساسی جمهوری اسلامی است. دنباله روی از هر شخصی در دوران تلاطم های سیاسی آن شخص را هر چند هم چنانبتکار بوده باشد مبدل به سردار آزادی خواهد کرد. این امر در مورد خود موسوی صدق میکند. وی در طول کمپین انتخاباتی اش مرتب از جانب دانشجویان و سایر فعالین پیشرو جامعه در رابطه با نقش وی بعنوان نخست وزیر در دوران کشتارهای ۱۹۶۷ شمسی و تحمیل خفقان به جامعه در طول دهه ۶۰ مرتب مورد باز خواست بود اما بعد از انتخابات او را مبدل به قهرمان ملی کرده اند.

جریانات و افرادی از طیف چپ معتقد هستند شرکت در این جنبش ضروری است زیرا میروود جمهوری اسلامی را ساقط کند. در صورت سقوط جمهوری اسلامی چپ هم میتواند حکومت مد نظرش را بنا نهد. ممکن است با این استدلال در این جنبش شرکت کنند که این یک اعتراض مردمی است بایستی در آن این تصویر به دلایل متعدد واقعی نیست. زیرا اپوزیسیون با آن قواره ای که بتواند مدعی قدرت شود وجود ندارد.

جریانی میتواند قدرت را بگیرد که حداقل ده درصد جامعه خودش را با آن تداعی کنند. ←

# زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

→ طیف وسیعی از فعالین اجتماعی - سیاسی در جامعه را باخود داشته باشد.

تشکل های متعددی مثل شوراهای کارگری در صنایع نفت، ماشین سازی، انرژی و ... از آن حمایت کند. جنبش زنان، جوانان به فراخوانهایش جواب مثبت بدهند. طیف وسیعی از نویسندگان و روشنفکران در راستای اهدافش اثرات ادبی و هنری خلق کنند. نیروی می تواند به قدرت سیاسی امیدوار باشد که بتواند یک مبارزه سازمان یافته و هدف دار را سازمان بدهد. منظور از "مبارزه سازمان یافته" این است که وقتی حزب سازمان دهنده، گفت پیشروی کنید، مردم جلو بروند؛ وقتی اعلام عقب نشینی یا تغییر تاکتیک داد، همه به فراخوانش عمل کنند. چنین نیروی در حال حاضر با چنین موقعیتی در صحنه سیاسی ایران موجود نیست.

#### سناریو های محتمل

در غیاب یک حزب قدرتمند و فراگیر کمونیستی و بنابراین در غیاب پا به میدان گذاشتن آگاهانه طبقه کارگر، در جریان جنبش اعتراضی فعلی سناریوهای متعددی در انتظار جامعه ایران نشسته است. جناحهای رقیب ممکن است در نقطه ای با هم به توافقی برسند و تن به بعضی معاملات و اصلاحات بدهند. احتمال دارد کودتای نظامی یک جناح بر علیه جناح دیگر استارت یک دوره بی ثباتی سیاسی را در جامعه بزند و طی آن قدرت دولتی در فواصل کوتاهی توسط جریانات مختلف دست بدست شود. سناریو سقوط رژیم در اثر حرکت های خود جوش مردم و هرج و مرج متعاقب آن یک احتمال دیگر است. دو سناریو اول ممکن است عمر جمهوری اسلامی را به شیوه های دیگر زیاد کند. سقوط رژیم بدون رهبری یک حزب روشن بین، مسنول و با اتوریته ممکن است که جامعه را به سوی جنگ داخلی و هرج و مرج هدایت کند.

یک سناریوی محتمل اینست که در اثر تنش های سیاسی جناحی موجود، جمهوری اسلامی از درون ریزش کند و قدرت در میان جناحهای آن دست به دست شود. در وهله اول قدرت به آغوش جناح اصلاح طلب جمهوری

اسلامی بیفتد.

در غیاب حزب سیاسی منسجم و قدرتمند رادیکال، اصلاح طلبان از بیشترین امکان از لحاظ مادی، سازمانی یافتگی و نظامی بر خوردار هستند. به احتمال قوی بخش های عمده ای از سلطنت طلبان، جمهوری خواهان و نیروهای طرفدار رفرم (توده و اکثریت) به همراه کشورهای غربی دولت بر آمده از چنین سناریویی حمایت خواهند کرد. یک احتمال هم این است که کشمکش جناحها ادامه پیدا کند، یک طرف قدرت شکست طرف مقابل را نداشته باشد. بر بطن کشمکش آنها دریچه هایی باز شود. در این صورت چپ و کمونیسم جامعه ممکن است فرصتی برای سازماندهی خودش بیابد. اما چپ و کمونیسمی که اهداف شفاف و روشن و بی ابهام جنبش کارگری و کمونیستی را علیه کلیت حاکمیت سرمایه اسلامی نمایندگی کند. همانطور که در این دوره حزب حکمتیست تنها جریانی بود که بی اما و اگر این پرچم را برافراشت.

جریانات چپ که به دنبال جنبش سبز راه افتاده اند و معتقد هستند که چون جمهوری اسلامی مورد تنفر مردم است در نتیجه این تنفر هر روزنه ای در این سیستم آن را از ریشه در خواهد آورد، در اشتباهند. چون همیشه این طور نیست. خلق و خوی سیاسی جامعه میتواند بشدت تغییر کند. به عنوان نمونه، تا قبل از روز انتخابات موسوی طی سخنرانیهایش از جانب دانشجویان و روشنفکران بخاطر قتل عامی های سال ۶۷ در دوره نخست وزیری اش مورد نقد بود اما روز بعد از انتخابات تبدیل به یک "قهرمان ملی" شد. برای تبدیل کردن چپ جامعه به یک آلترناتیو مطلوب، و ممانعت از رفتن جامعه بسوی سناریوهای ویرانگر، کمونیسم و چپ نیاز دارد پروژه های اساسی ای را در دستور قرار دهد.

#### اولویتهای مهم در این شرایط

با توجه به پارامترهای اشاره شده در بالا، چپ امروز بجای تبدیل شدن به اهرم فشار یک جناح بر علیه جناح دیگر حکومت، لازم است که از موقعیت اختلافات بین جناحها حسن استفاده را کرده و خود را سازماندهی و از نظر

سیاسی بخط کند. لازم است که کارگران، فعالین مترقی اجتماعی، فعالین جنبش زنان، معلمین و دانشگاہیان را کمک و ترغیب به ساختن تشکلهای سراسری کند. بعنوان نمونه اگر امروز بخشهای مختلف کارگران و انسانهای زحمتکش، نتوانند در صفت فشرده، با شعارهای و خواسته های مشخص و سیاسی به میدان بیایند و جامعه را از آنها مطلع بکنند، فردا پس از سقوط رژیم هم به زحمت خواهند توانست نقشی در سرنوشت خود بازی کنند. اگر در فردای سرنوشتی رژیم هم تشکلی بوجود آورند، همانطوری که بنی صدر، اولین رئیس جمهوری اسلامی در زمان ریاستش خطاب به کارگران گفت، "شورا پورا مالیده" حاکم جدید میتواند تشکلات کارگری را به عناوین مختلف "بمالاند".

امروز بایستی طبقه کارگر و این اقشار پیشگام دخالت در مبارزات سیاسی و اقتصادی و طراحی مطالبه افزایش دستمزدها، ایمنی شرایط کار، قانون کار به سود کارگران، آزادی بیان و تشکل، برابری شهروندان خارج از جنسیت و قومیت و عقید و مرام سیاسی مذهبی باشند. قرار نیست همه اینها از روز اول در خیابانها مطرح کرد. میتوان این مطالبات را در جلسات مختلف، کنفرانسها و مجامع عمومی آنها را مورد بحث قرار داد.

ابتدا بایستی فعالین کارگری را حول هریک از آن خواسته ها بسیج کرد، سپس مسنولین دولتی را به طرق مختلف برای تحقق آنها تحت فشار قرار داد و در شرایطی که امکان دارد بشیوه سازمان یافته آن خواسته ها را به خیابانها برد و یا از طریق اعتصاب و اعتراض علنی آن مطالبات را به خواست عمومی جامعه مبدل کرد. مبارزه طبقاتی یک جنگ تمام عیار است. این جنگ نیاز به سازو و برگ جنگی مخصوص به خود دارد. تشکل سراسری قوی احتیاج دارد؛ نیاز به آگاهی طبقاتی دارد؛ احتیاج به بسیج نیرو دارد.

نیازمند تحزب کمونیستی قوی و منسجم و روشن بین است. لازمه اش این است که طبقه کارگر افق و خواسته هایش را به افق بخش مهمی از جامعه تبدیل کند.

طبقه کارگر، از صنعتی گرفته تا خدماتی، از کارگر پیمانی گرفته تا کارگر بیکار، لازم است که تشکل های خود را برای دفاع از حقوق خود بوجود آورند و در عین حال به منظور دفاع از مدنیت جامعه در یک حزب کمونیستی مسنول و با تدبیر جمع شوند. خیلی مهم است که توده های ستم دیده را از طریق تشکل های صنفی و سیاسییشان راجع به حقوق اجتماعی و سیاسییشان آموزش و سازمان داد و به میدان کشید و تنها به آسبیدن و حرکتهای مقطعی بسنده نکنند. بعضی از فعالین کارگری و چپ تصور میکنند که با شرکت در تظاهرات در اعتراض به نتیجه انتخابات میتوانند بر تظاهر کنندگان تاثیر بگذارند.

این یک توهم است. هدف آن تظاهرات ها اعتراض به یک چیز دیگر بود. در عین حال، شرکت کنندگان بیشتر آدمهای هستند که میخواهند از دست خامنه ای و احمدی نژاد به هر قیمتی رها شوند، زیاد نگران نیستند که چه کسی پس از آنها حاکم شود. در نتیجه در تظاهراتی که در جریان است و همگی از احساسات و هیجان بر خوردار هستند، شرکت کنندگان حوصله گوش دادن به کارگری که ده کارگر پشت سرش نیفتاده، ندارد.

بعبارت دیگر، توده های بیشکل نه ابزار به تحقق نشاندن مطالبات کارگری هستند و نه کارگر نامتشکل میتواند توجه توده ها را جلب کند. جامعه بایستی به یاد داشته باشد که برای دست بدست کردن حکومت از این حاکم به آن حاکم مبارزه نمیکند.

یا تنها برای سرنوشتی صرف نمی جنگد؛ بلکه برای ساختن یک جامعه بهتر مبارزه میکند. ساختن یک جامعه بهتر هم نیاز دارد که حزبی کمونیستی و توده ای که ابعاد فعالیتش نقش ستونهای محکم و مختلف برای جامعه ایفا میکند را داشته باشد.

به هر حال پیشروان جامعه بایستی خود را برای عبور دادن کشور با کمترین هزینه در صورت وقوع سناریوهای مختلف داشته باشند.

\*\*\*

## اسد گلچینی

## عزای عمومی یا اعتصاب عمومی؟

شکلی از این تحرک باید به هم مرتبط شوند و حتی به همه کسانی که عزای عمومی را مناسب تشخیص داده اند باید توصیه کرد که بهترین راه در عزا دار بودن، تعطیلی مراکز کار و کسب و توقف زندگی عادی در هر شهر و روستاست. بهترین راه بزرگداشت انجام عملی به محکومیت اعمال رژیم اسلامی در ۲۸ مرداد ۵۸ است. این کار از جمله با تعطیلی کار و کسب و زندگی عادی و فراخوان به دیگران به تجمع در گورستان و بر خاک جانبختگان و همراهی مردم با آنها میتواند صورت گیرد. با تعطیلی کار در هر ساعتی از روز و یا تمام روز و انجام کاری در یادبود عزیزان جانباخته این ممکن میشود. هر اقدام دیگری برای رسیدن به تحرکی اجتماعی در این روز که به اعتصاب عمومی منجر میشود را لازم است انجام داد.

همه کارگران، زنان و جوانان، تشکل هایشان، دارندگان محل هر کسب و کاری، ترانسپورت عمومی و ... را فرامیخوانیم که در ۲۸ مرداد اعتصاب عمومی را ممکن کنند.

۲۰ مرداد ۸۸

۱۳ آگوست ۲۰۰۹

قرار نمیدهد. قطعاً در این روز همه وابستگان جانبختگان در آغاز حمله به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸، بیاد عزیزانشان در سوگ خواهند بود، همه وابستگان به جانبختگان جنگ تحمیلی به مردم مبارز در این روز بیاد عزیزانشان در سوگ خواهند بود. این ربطی به تاکتیک برگزاری عزای عمومی برای اعتراض از سوی شخصیت و سازمانهای سیاسی نمیتواند باشد. اعلام عزای عمومی فراخوان به همه این خانواده و بستگان جانبختگان و مردم برای بی تحرکی است. اقدامی برای دور شدن از اعتراض مردم مبارز به کشتار و جنایاتی است که فاشیستهای اسلامی در آن روزها و در ادامه حضورشان در کردستان کرده اند، راهی و شکلی از مبارزه که در این روز انقلابیون و کمونیستها شروع کردند نیست. بسیاری راهها برای برگزاری اعتصاب عمومی در شهر و روستاهای کردستان، در هر محله و کارگاه و شرکت و محل کار و کسبی وجود دارد. تصمیم برای اعتصاب عمومی فضای فعال و پاسخ درخور به کشتار مردم، به سرکوب و بی حقوقی اکثریت جامعه است. هر

در ۲۸ مرداد امسال میدانیم. جامعه تشنه این نوع فعالیتهاست. اعتصاب عمومی اما، به مردم در کردستان روش مبارزه ای فعال را توصیه میکند. شکلی برای اعتراضی عمومی به سرکوب آزادی مردم است و تا هم اکنون هم توانسته است راه حلی رادیکال و منطقی برای ابراز وجود مبارزاتی در کردستان را پیش پا بگذارد. هرگونه بی تحرکی و یا عزای عمومی در خانه ها و در دل ها، ایزاری از مبارزه ما نمیتواند باشد. تلاش برای قانع کردن همه کسانی که در این روز خواهان فعالیتی هستند، تلاشی برای اجتماعی کردن این حرکت است. این کار بوسیله اعتصاب عمومی ممکن است و راهی در ادامه مبارزه توده مردم است. عزای عمومی متضاد این است. اکنون هم بحث در مورد اقدامات در این روز به میان بسیاری از مردم کشیده شده است و مطرح است. مبارزین با گرایشهای مختلف در جنب و جوش برای اقدام در این روز هستند. صف بندی ها مشخص است. اعتصاب عمومی راه حل کمونیستها و فعالین رادیکال و چپ برای فعالیتی موثر و متحدانه است. راه حل عزای عمومی فعالیتی را پیش پای کسی

تحرک جدی به مناسبت ۲۸ مرداد روز حمله جمهوری اسلامی به کردستان در جریان است. این روز از سوی شماری از فعالین و شخصیت های ناسیونالیست در کردستان به عنوان عزای عمومی اعلام شده است. کمونیستها و حزب حکمتیست اعتصاب عمومی را بعنوان یک تاکتیک مبارزاتی در مبارزه مناسب و درخور وضعیت امروز در کردستان برای ۲۸ مرداد طرح کرده اند. عزای عمومی و اعتصاب عمومی، هر دو، ابزار های جنبش های مختلف هستند.

صادر کننده گان بیانیه عزاداری در این روز در کردستان مردم را از هر حرکت مبارزاتی میخواهند دور نگهدارند. کمونیستها بعنوان بخشی از مبارزین جنبش کارگری در کردستان و بعنوان سازمان دهندگان مبارزه برای آزادی و برابری در تمام طول مبارزه طبقاتی در کردستان و در هر اعتراض و مبارزه ای روش ها و سیاست هایشان در تلاش برای بودن در این جبهه بوده است. ما کمونیستها اعتصاب عمومی را پاسخ مناسب فعالیت رادیکال و انقلابی کارگران و جوانان و زنان

## به مردم آزادیخواه کردستان حسین مرادیگی (حمه سور)

وقایع و رویدادهای سیاسی اخیر به ما میگویند که باید در این روز کار دیگری کرد.

## مردم آزادیخواه!

این روزها ما با دو واقعه در فضای سیاسی ایران روبرو هستیم. یکی مبارزه و اعتراض برحق مردم معترض به جمهوری اسلامی و دیگری قالب و رنگ و افقی است که با کلاه برداری بزرگی به اعتراض و مبارزه برحق این مردم زده اند. این روزها ما طیف وسیعی از قربانیان جمهوری اسلامی را که خود از ابتدائی ترین حقوق مدنی محرومند می بینیم که مجدداً و این بار زیر پرچم سبز اسلامی، دور شکنجه گران و

میلیونی کارگران و زنان و جوانانی بود که بطور خستگی ناپذیری در ایجاد تشکلهای کارگری، در تحصن ها و راهپیمائی ها و در سنگر بندهای مقاومت علیه یورش خمینی به مردم شهرهای کردستان شرکت داشتند. این روز یادآور جوخه های مرگ خلخالی، یادآور قتل عام های دسته جمعی مردم بی دفاع در "قارنا و قلاتان" و یاد آور ۲۴ روز جنگ سنگر به سنگر در شهر سنندج و دیگر میدانهای مقاومت در مقابل توحش افسار گسیخته جمهوری اسلامی است. یاد هر ساله این روز در اعتراض به جمهوری اسلامی جای قدردانی است. اما امسال و

خواستند. جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در شهر سنندج، تشکلهای و تجمعات کارگری، کوچ تاریخی مردم مریوان و راهپیمائی های متعدد مردم در آن روزها، نمونه های گویایی بودند از تلاش مردم کردستان برای رسیدن به این خواستها. فرمان یورش خمینی به مردم کردستان، فرمان ضد انقلاب بورژوازی به قدرت رسیده بود برای خفه کردن آزادی و انقلاب در سراسر ایران و ادامه بی حقوقی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ای که سرکردگان حکومت سابق دیگر قادر به تحمل آن بر مردم و جامعه ایران نبودند. روز ۲۸ مرداد در عین حال روز سازمان دادن مقاومت توده

## کارگران، مردم آزادیخواه کردستان!

اطلاع دارید که سی امین سالگرد ۲۸ مرداد، روز فرمان یورش خمینی به مردم کردستان که باید به حق آن را روز مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی نامید، نزدیک است. فراخوان به اعتصاب عمومی در این مورد مطرح است و شهرهای کردستان باید در حال آماده کردن خود برای تبدیل کردن این روز به روز اعتراض به کشتارهای جمهوری اسلامی باشند. در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ خمینی فرمان یورش به مردمی را صادر کرد که چیزی جز دست آوردهای انقلاب یعنی آزادی و رفاه و عدالت اجتماعی نمی

سرنگون باد جمهوری اسلامی

## فراخوان به مردم مریوان برای اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد

همچون جلال نسیمی، فایق عزیزی، حسین مصطفی سلطانی، امین مصطفی سلطانی، احمد پیرخضری، حسین پیرخضری، علی داستان، بهمن اخضری، احمد قادرزاده که به دستور خلخالی جلاد تیرباران شدند را گرامی بداریم و راه پر افتخارشان را با ابراز انزجار از این جنایات و همدردی با بستگان این عزیزان ارج بگذاریم.

**مردم مبارز، زنان و مردان آزادیخواه، کارگران، زحمتکشان**

**روستا، جوانان انقلابی مریوان**

سی سال است که سرکوب و استبداد، فقر و زندان و اعدام، بیکاری و اعتیاد بر شما حاکم است و این همان رژیم است که در ۲۸ مرداد ۵۸ حمله به همه دستاوردهای آزادیخواهانه ما را شروع کرد پس گرفت و حفظ حاکمیت سرمایه دارانه و ضد انقلابیشان هنوز هم ادامه دارد و حتی اکنون بخشی از این حاکمیت را هم در بر گرفته است و به جان هم افتاده اند و هر کدام بخشی از مردم را سپر خود قرار داده اند، به نام اصلاحات و جنبش سبز باز هم برای تحکیم پایه های فقر و سرکوب و سیه روزی در تلاشند.

بیایید روز ۲۸ مرداد را با اعتصاب عمومی در شهر و روستا، به یاد روز های آزادی و یاد جانبیختگانمان گرامی بداریم.

در روز ۲۸ مرداد کار و زندگی عادی را متوقف کنیم. در اعتراض به کشتار و جنایات این رژیم و برای ادامه نه، به جمهوری اسلامی، اعتصاب عمومی کنید. کار را تعطیل کرده، درابه های مغازه ها را پایین کشیده و مراکز کار را تعطیل کنید.

**زنده باد آزادی، زنده باد برابری**  
**زنده باد اعتصاب عمومی مردم مریوان ۱۹ مرداد ۱۳۸۸**

عبداله دارابی - صالح سرداری  
محمد راستی - فرج شهابی  
همایون گدازگر - نسرین میری  
آرام خوانچه زر - پرشنگ بهرامی  
جمیل خوانچه زر - سالار کرداری  
سیف خدایاری

مردم مبارز مریوان چه آنهایی که ۲۸ مرداد ۵۸ را بیاد دارند و چه آنها که رویدادهای آن زمان را شنیده اند، میدانند که دستور حمله به کردستان برای استقرار ارتجاع حاکم تازه بقدرت رسیده بود.

ما در مریوان، همچون همه شهرهای دیگر و در ادامه انقلاب برای آزادی که شاه را سرنگون کرد، روزها و دوران حاکمیت را تجربه میکردیم. جوانان انقلابی و کمونیست آن زمان که ما نیز بخشی از آنها بودیم، با همه توان در ایجاد این وضعیت جدید تلاش کردیم. زندگی بهتر، آزادی، کار، بیکاری و فقر و امنیت مساله مردم بود. انقلابیون برای اینها راه حل داشتند و آنرا به اجرا گذاشتند و گوشه ای از آنها را بسیاری به یاد دارند، کارگران بوسیله رهبرانی همچون عطا رستمی و کیومرث اکبری با مبارزه ای متحدانه بودجه ای دریافت کردند که حدود ۵ ماه دستمزد کارگران را پرداخت کرد، مردم شهر همراه ۳۶۵ روستا که قبلا آمار گیری شده بود زیر چتر تقسیم عادلانه خواروبار قرار گرفت و امنیت شهر توسط مردم و بسیاری از جوانان انقلابی و پر شور مسلحانه حفاظت میشد. زحمتکشان روستا در برابر ملاکان و مرتجعین از خود دفاع میکردند.

دشمنان مردم و همکاران رژیم از هر قماش، اینها برایشان قابل تحمل نبود، مردم شهر مورد تهدید و حمله قرار گرفتند و با رهبری کمونیستهایی همچون فواد مصطفی سلطانی از شهر کوچ کردند. شرح حال این مردم مبارز در این گفته زن شجاعی بنام دایه طلا میتواند بیان شود که در اردوگاه کانی میران که محل استقرار مردم کوچ کرده بود به فرستاده رژیم گفت: "ما حاضریم این بلوط ها و برگ های درختان را بخوریم اما زورگویی و سرکوب شما را قبول نکنیم! از کجا آمده اید به همانجا برگردید، ما انقلاب کردیم تا آزاد شویم!"

در ۲۸ مرداد یاد همه عزیزانی

اسلامی من را در کنار خود داشته اید، همه مردم آزادیخواه در کردستان ایران را به شرکت در این اعتصاب عمومی به یاد همه عزیزانی که جان خود را در مبارزه علیه جمهوری اسلامی از دست داده اند، فرامیخوانم.

یاد عزیزان جانباخته سه دهه نبرد و مقاومت علیه جمهوری اسلامی را در این روز گرامی بداریم. با گفتن نه به پرچم سبز و سیاه اسلامی، این روز را به نماد اعتراض به کشتارهای جمهوری اسلامی و به نماد صفتی مستقل و جدا از جنبش ارتجاعی سبز و از حامیان آن تبدیل کنیم.

**کارگران، زنان، جوانان،**

**کمونیستهای کردستان!**

روز ۲۸ مرداد همچنین روز حمله به تشکلهای و تجعات کارگری و برچیدن آنان از جامعه کردستان ایران بود. روز حمله به صف رادیکال این جامعه و به جلو صحنه راندن جهل و خرافه بود. این روز در عین حال روز قد برافراشتن قطب چپ و کمونیست آن جامعه در مقابل توحش بورژوا - اسلامی بود. سی امین سالگرد ۲۸ مرداد را مجدداً به عروج صف مستقل طبقاتی خود در کردستان و در سراسر ایران، تبدیل کنید! ورق را به نفع جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه طبقه کارگر که تنها صدای رسای مردم منتفر و معترض به کلیت جمهوری اسلامی است، برگردانید!

بار دیگر همه شما و دیگر مردم آزادیخواه کردستان را در این روز به شرکت فعالانه در اعتصاب عمومی و در بزرگداشت خاطره قهرمانیها و مقاومت و پایداری کسانی که جان خود را در مبارزه علیه جمهوری اسلامی از دست داده اند، فرامیخوانم!

مراکز کار، ادارات، بازار و همه مکانیزمهای سوخت و ساز جامعه را در این روز تعطیل کنید! یک بار دیگر نشان دهید که کردستان سنگر مقاومت و پایداری در مقابل کلیت ارتجاع اسلامی است، با رنگ سبز و سیاه آن!

\*\*\*

اول اوت ۲۰۰۹

۱۰ مرداد ماه ۱۳۸۸

→ قاتلین دیروز و امروز خود حلقه زده اند و برایشان هورا میکشند. "تلاش بی وقفه" آنها را در داخل و خارج کشور شاهدیم که چگونه با عناوین مختلف برای قالب کردن افق یک جنبش ارتجاعی سپری شده به پرچم توده کارگر و دیگر مردم زحمتکش در ایران، مشغولند. همزمان با این، ماشین آدمکشی جمهوری اسلامی نیز در کشتار زنان و مردان آزادیخواه و معترض به این حکومت بیداد میکند. این وضعیت به ما میگوید که در ۲۸ مرداد ماه امسال باید کار دیگری کرد. این وضعیت، اهمیت اعتراض به جمهوری اسلامی را در این روز و در این شرایط جای دیگری برده است و مردم آزادیخواه کردستان ایران را بار دیگر با مسئولیت بزرگی روبرو کرده است. اگر سه دهه قبل کردستان سنگر دفاع از آزادی و انقلاب در سراسر ایران بود و به این دلیل خمینی فرمان یورش به مردم آن را صادر کرد، اکنون نیز مردم آزادیخواه و برابری طلب در کردستان ایران با مساله ای فراتر از جغرافیای آن روبرو هستند. باید به این مسئولیت واقف بود و جواب درخور آن را داد. باید صفتی مستقل از پرچم سبز و سیاه اسلامی را جلو جامعه گذاشت. اعتصاب عمومی مورد نظر ما جوابی است به این خواست، خواست مبرمی که جامعه و توده کارگر و مردم زحمتکش در این دوره به آن شدیداً احتیاج دارند. در همین رابطه حزب کمونیست فراخوان اعتصاب عمومی در کردستان را صادر کرده است. انتظار این است که این فراخوان در ابعاد وسیعی جواب بگیرد. با توجه به این و با در نظر گرفتن اوضاع فعلی و با توجه به مسئولیتی که برعهده شما مردم آزادیخواه در کردستان افتاده است، بعنوان یکی از چند نفر از انسانهای کمونیست و انقلابی که در آن روزها مردم را در شهرها و روستاهای کردستان ایران به مقاومت در مقابل یورش مزدوران خمینی فراخوان داده و آن را رهبری کردیم، بعنوان کسی که در این سه دهه از مبارزه و تلاش شبانه روزی تان برای رهایی از چنبره کلیت حکومت

## اعتصاب عمومی در کردستان اعلام پرچمی دیگر

خالد حاج محمدی

سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی، یاد عزیزان خود را گرامی بداریم. در این روز با پیوستن به اعتصاب عمومی به همه اعلام کنیم که ما مردم آن جنایات را فراموش نکرده ایم، که ما صف دشمنان خود را می شناسیم، که ما آزادی و برابری می خواهیم. هر انسان شریف، هر زن و جوان آزاده، هر کارگر حق طلب، هر معلم و دانشجوی انسان دوست لازم است برای تحقق اعتصاب عمومی در همه شهرهای کردستان و ایجاد صفی متحد علیه کلیت جمهوری اسلامی تلاش کند.

۲۸ مرداد با تعطیلی شهر و روستا، یاد راهپیمایی مردم سنندج، سقز، بانه و ... به میوان راه، یاد کوچ تاریخی مردم میوان، یاد جنگ و مقاومت مردم در شهرهای کردستان، یاد همه کسانی که در دفاع از آزادی و انسانیت در تمام ایران علیه جمهوری اسلامی جان باختند را گرامی بداریم.

\*\*\*

دستمایه پیشبرد اهداف ارتجاعی خود کنند. امروز و در دل جنگ و جدال میان جناحهای جمهوری اسلامی، موسوی و رفسنجانی و خاتمی و کروبی و ... در تلاشند اعتراض سی ساله کارگر و زن و جوان را به کلیت جمهوری اسلامی، زیر پرچم ارتجاعی سبز خود ببرند. اعتصاب عمومی در کردستان اعلام مخالفت بر حق مردم به کلیت جمهوری اسلامی است. اعلام تنفر از سی سال جنایت و بربریت علیه مردم، اعلام انزجار از لشکر کشی و کشتار، از بی حقوقی و استبداد، از زن آزاری و خفقان است. پیوستن به اعتصاب عمومی، اعلام پرچم دیگری علیه پرچم سیاه و سبز جناحهای جمهوری اسلامی و در دفاع از همه تلاشهای انسانی کارگر و زن و جوان و مردم محروم علیه استبداد حاکم است.

۲۸ مرداد امسال با تعطیلی عمومی، با ابتکارات مختلف، یاد مقاومت مردم در مقابل ضد انقلاب اسلامی، یاد جانباختگان

تیر باران کرد و زندانهای خود را از مخالفین جمهوری اسلامی پر کرد. چاقو کشان حزب الله را در خیابانها علیه زنان، جوانان و مردم متمدن و برای پوشاندن فضای اسلامی و تحمیل عزا بر جامعه، رها کردند.

فرمان حمله به کردستان از جناب خمینی جلال، اقدامی برای شکست بارقه های آزادیخواهانه و احساس پیروزی مردم ایران بعد از به زیر کشیدن حکومت پهلوی و برای تثبیت کامل موقعیت خود در مقابل مردمی بود که برای ایجاد رفاه و جامعه ای آزاد و انسانی علیه رژیم شاه بپا خاسته بودند.

### مردم آزادیخواه کردستان!

امروز بعد از سی سال از آن تاریخ، جامعه ایران وارد دوران حساسی شده است. امروز بخشی از قاتلین دیروز مردم، بخشی از فرماندهان و روسای ضد انقلاب اسلامی، در تلاشند اعتراض مردم را بار دیگر

مرداد امسال سی امین سالگرد فرمان حمله خمینی جلال به کردستان، سالگرد یورش به دستاوردها و سنگرهای انقلاب ۵۷ مردم ایران در کردستان است. سی سال پیش در چنین روزهایی ضد انقلاب جمهوری اسلامی با لشکر کشی وسیع به کردستان و تحمیل جنگی خونین به مردم، با راه انداختن اعدامهای صحرایی از جانب خلخالی جلال و به فرمان امام، تلاش کردند آخرین سنگرهای مقاومت مردم ایران را در هم شکنند و اهداف عادلانه مردم در انقلاب ۵۷ را زیر خاک دفن کنند. در این راستا جمهوری اسلامی برای تحمیل خود، فقط در چند سال اول حاکمیت خود، بیش از صد هزار نفر از مخالفین خود در سراسر ایران را اعدام کرد. همه تشکلهای کارگری، همه شوراهای محلات و مردمی را منحل کرد، همه سازمانهای زنان و جوانان را غیر قانونی اعلام کرد. همه احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف خود را ممنوع کرد. هزاران زندانی سیاسی را

**به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!**

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.

دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays

در سی امین سالگرد  
۲۸ مرداد



مذب مکتیست  
www.hekmatist.com